

برادر کُشی مرد ۳۲ ساله با سلاح شکاری



محل گریختیم، من به تنهایی از جاده ستو به سمت میدان تلویزیون حرکت کردم تا راه گریزی برای فرار از این خممه پیدا کنم اما وقتی با نصیحت‌های قاضی روبه رو شدم، عذاب وجدان به سراغم آمد و تصمیم گرفتم خودم را تسلیم قانون کنم!

به دنبال اعتراضات صریح متهم ۳۲ ساله، قاضی دکتر زرقلی دستور بازداشت موقت وی را صادر کرد و او را در اختیار کارآگاهان زنده اداره جنایی پلیس آگاهی قرار داد تا بررسی‌های بیشتری درباره زوایای پنهان این جنایت هولناک زیر نظر سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی) صورت گیرد.

و اسلحه را که از درون کاپشنم بیرون آورده بودم در دست می‌فشردم. آن سلاح را یک ماه قبل از فردی در شهرک شهیدرجایی خریده بودم و به خانواده ام هشدار داده بودم که من اسلحه خریده‌ام!

متهم این پرونده جنایی ادامه داد: وقتی از پله‌ها با عصبانیت و فریاد زنان پایین رفتم برادرم از ترس، در اتاق پذیرایی را بست و ولی من با شکستن شیشه، در را گشودم و گلوله‌ای به شکم او شلیک کردم، وقتی برگشت گلوله‌ای هم به کمرش خورد و یکی از گلوله‌هایم نیز به او اصابت نکرد!

بعد از این حادثه سوار بر موتورسیکلت شدیم و از

خواستش تاکید داشت تا این که حدود هشت ماه قبل او به همراه مادرم که در طبقه دوم سکونت داشت، وارد منزل من در طبقه اول ششده و اسناد و مدارک را از درون گاوصندوق برداشته بودند. من هرچه برای بازگرداندن مدارک تلاش کردم بی نتیجه ماند و حتی شکایت‌هایم نیز حاصلی نداشت.

متهم ۳۲ ساله که در دو ازدواج خود شکست خورده و از همسر اول خود تنها یک فرزند دختر دارد، درباره چگونگی وقوع قتل اظهار کرد: پدرم کشاورز است و به تنهایی زندگی می‌کند و در سال چند بار از مادرم، سراغی می‌گیرد. من هم که زندگی آشفته‌ای دارم، به ناچار با چند تن از دوستانم در یک خانه مجردی زندگی می‌کنم.

وقتی ماجرای زورگویی‌های برادر کوچکم که کارگر ساختمانی است را برای دوستانم بازگو کردم، از آن‌ها خواستم که مرا برای گرفتن زهر چشم از برادرم یاری دهند. این بود که سپیده دم سوار بر دو دستگاه موتورسیکلت هوندا به طرف ششانه‌ها ۴۶ به راه افتادیم، جایی که برادرم در آن جا سکونت داشت. دوستانم که با من به محل آمده بودند هیچ نقشی در قتل نداشتند و هیچ کاری هم انجام ندادند. من وقتی دیدم برادرم در را باز نمی‌کند، با لگد آن را باز کردم

تسلیم شدن به قانون یاری دهد. بنابراین گزارش، قاتل فراری که در نزدیک یکی از کلاتری‌ها به سوسی سرنوشتی موهوم می‌رفت، با شنیدن نصیحت‌های قاضی، آرام گرفت و ناگهان به طرف کلاتری حرکت کرد و تسلیم قانون شد.

دقایقی بعد ماموران انتظامی، متهم به قتل ۳۲ ساله را به (محل وقوع جنایت) انتقال دادند. قاضی دکتر حسن زرقلی که قبل از هدایت متهم به منزل محل جنایت، در آن مکان حضور داشت، با تدابیر خاصی، اطرافیان مقتول را به طرف دادسرای ناحیه ۲ هدایت کرد تا در آن شرایط خاص، وضعیت امنیتی محل وقوع قتل، به کنترل پلیس درآید.

عقره‌های ساعت به ۹ صبح نزدیک می‌شد که متهم به قتل مقابل دوربین قوه قضاییه ایستاد و در تشریح ماجرای برادر کُشی با سلاح شکاری به قاضی ویژه قتل

عمد گفت: از حدود یک سال قبل شروع به ساخت و دو طبقه تکمیل شد، برادر کوچکم ادعا کرد که در این ساختمان سهم دارد اما من به او گفتم که پول زمین و ساخت آن را خودم پرداخته‌ام و فقط مادرمان در این ساختمان شراکت دارد!

بسیان حال برادرم زیر بار نمی‌رفت و همچنان بر

باره آغاز شد. تحقیقات مقدماتی نشان داد: «جواد» قربانی اختلافات ملکی با برادر بزرگش شده است و هم اکنون قاتل سوار بر موتورسیکلت هوندا در شهر به دنبال راه گریزی برای فرار از مجازات می‌گردد و شاید هم نقشه انتقامی دیگر را در سر می‌پروراند!

دچار عذاب وجدانی عجیب شده است!

بسیار طرح این فرضیه‌ها، بلافاصله قاضی ویژه قتل دقایقی به طول انجامید تا این که بغض غریبی گلولی مرد ۳۲ ساله شگمگین را فرا گرفت. قاضی زرقلی که به شیوه‌های روان‌شناختی متوسل شده بود، با طمانینه خاصی به ارشاد قاتل ادامه داد که دو ازدواج نافرجام داشت و هنوز سلاح وینچستر را در دست می‌فشر. این گفت‌وگوها دقایقی بعد نتیجه داد و قاتل اشک ریزان از قاضی ویژه قتل عمد خواست او را برای

گروه حوادث - مرد ۳۲ ساله‌ای که برادرش را به دلیل اختلافات ملکی به گلوله بسته بود، ساعتی بعد از ارتکاب جنایت و با نصایح تلفنی قاضی ویژه قتل عمد در حالی خود را تسلیم قانون کرد که هنوز سلاح شکاری را در دست داشت.

ماجرای این جنایت وحشتناک که از حدود یک سال قبل ریشه دوانده بود، زمانی در بی سیم‌های پلیس فاش شد که تلاش کادر درمانی بیمارستان برای نجات جان مرد ۳۲ ساله به نتیجه نرسید و او که به دلیل اصابت گلوله‌های شکاری به شدت مجروح شده بود و آخرین نفس‌هایش را می‌کشید، بر اثر عوارض ناشی از اصابت گلوله جان سپرد. لحظاتی بعد مرگ دلخراش این مرد جوان توسط نیروهای انتظامی در حالی به قاضی ویژه قتل عمد اعلام شد که خورشید انوار طلایی خود را بر آسمان شهر می‌گسترانید.

به دنبال دریافت این خبر تاسف‌بار قاضی «دکتر حسن زرقلی» بی‌درنگ عازم مرکز درمانی شد و دقایقی بعد نیز گروه تخصصی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی به وی پیوستند.

در حالی که صدای شیون و ناله برخی از بستگان و نزدیکان «جواد-ق» (مقتول) صحنه دردناکی را به تصویر کشیده بود، بررسی‌های ویژه قضایی در این

داستان پیچیده یک قتل ...!

مشکلاتش حل شد. فرامرز یکی از مشکلاتی بود که او داشت و باهم حلش کردیم. شما متاهل هستی؟

چند سال قبل، از همسرم جدا شدم و با دختر ۹ ساله‌ام زندگی می‌کنم.

چرا با سمانه همراه شدی؟

برای اینکه عاشقش هستم. ما می‌خواهیم باهم ازدواج کنیم. بعد از آزادی از زندان به هدفمان می‌رسیم. من سمانه را می‌پرستم، عاشقش نیستم. چرا او را در این حد دوست داری؟

سمانه یک مرد است، سمانه دست نیافتنی است. برعکس همسر اول من که به من خیانت کرد، زندگی‌ام را گرفت و بعد هم طلاق گرفت و رفت سراغ زندگی خودش. همسر اول هم آبرویم را برد هم مرا به نابودی کشاند، اما سمانه چنین شخصیتی ندارد.

اما سمانه متاهل بود، چطور می‌توانستی با او ازدواج کنی؟

قرار بود از همسرش جدا شود. آنها با هم مشکلات زیادی داشتند. شما از صفت‌های مردانه سمانه خبر نداری، اگر دانی بی‌شک به من حق می‌دای. شغل چیست؟

دکتراسیون کار هستم. سمانه هم باشگاه داشت، البته یک آشنسبز خانه هم داشت. سمانه وضع مالی خیلی خوبی نداشت اما عاشق کار کردن بود و برای همین خیلی تلاش می‌کرد اما افسوس که این اتفاق، ناخواسته زندگی هر دو نفرمان را خراب کرد.

رفتیم شهرری و با کارت‌هایی که رمزش را می‌دانستیم طلا خریدیم.

چه مقدار طلا خریدید؟

دقیق نمی‌دانم، فقط طلا می‌خریدیم و می‌فروختیم.

با پول‌های مقتول چه کردید؟

سمانه مقداری وسایل خانه خرید، اما بیشترین پول را به گداها و یتیم‌خانه‌ها کمک کردیم. حتی حاضریم اسم و محل‌های یتیم‌خانه‌ها را هم معرفی کنم. تقریباً هیچ پولی را برای خودمان بر نداشتیم.

بعد از قتل با سمانه در تماس بودی؟

بله، هر جا می‌رفتیم باهم بودیم، تا اینکه ۴ روز پس از این حادثه از آگاهی با سمانه تماس گرفتند و از او خواستند که برای یک سری موضوع‌ها به آنجا برود. خودم آن روز سمانه را تا اداره آگاهی بردم اما دیگر از او خبری نداشتیم.

وقتی سمانه دستگیر شد چرا خودت را معرفی نکردی؟

فکر نمی‌کردم که دستگیر شده باشم، تصورم می‌کردم بعد از چند روز تحقیق به نتیجه نرسند و آزادش کنند، اما وقتی ماندنش در اداره آگاهی طولانی شد تصمیم گرفتم برایش وکیل بگیرم که فرصت نشد و خودم هم دستگیر شدم.

با سمانه چطور آشنا شدی؟

باهم در تلگرام آشنا شدیم. پیام اول را سمانه داد. می‌دانستی او متاهل است؟

او ایسل نه، اما بعد از مدتی متوجه شدم. سمانه مشکلات زیادی داشت و من کمکش کردم و پس از جنایت چه کردید؟

نکشاند، مجبور شدیم دست و دهانش را با چسب ببندیم. پاهایش را هم با شال سمانه بستیم. آن موقع بود که مجبور شدیم تا مرز عابر بانک‌هایش را بدهد. ما فقط می‌خواستیم حالش را بگیریم و او را سر جاییش بنشانیم. می‌خواستیم ادبش کنیم، اما یک دفعه حالش بد شد، حتی ۴ قرص داخل جیبش بود و آنهارا بیرون آوردیم تا بخورد اما گفت حالش خوب است ولی متوجه شدیم که مرده است. همان موقع به کمک سمانه جسد را بستیم و داخل لحافی پیچاندیم.

بعد چه اتفاقی افتاد؟

اول می‌خواستیم جسد را داخل صندوق عقب ماشین خودم بگذاریم اما قفل صندوق عقب خراب بود و آن را روی صندلی عقب گذاشتیم.

ساعت حدود ۶ صبح بود که از خانه من خارج شدیم و به سمت فشم حرکت کردیم. اما جاده خیلی شلوغ بود، جاده را بسته بودند. بنابراین تصمیم گرفتم به سمت جاجرود برویم، حتی در راه ماشین داخل یک گودال افتاد و چند نفری کمک کردند و ماشین را درآوردند. در راه تغییر مسیر دادم و در محلی خلوت توقف کردم. جسد را بیرون آوردم و چون روی

شیب بودیم با یک‌ه‌ل جسد پایین افتاد و در کنار سیم خاردارهایی که چند متر آن طرف‌تر بود متوقف شد.

پس از جنایت چه کردید؟

آمد و مرا تهدید کرد که اگر به خواسته‌اش عمل نکنم، بچه‌ام را می‌زد. به همین خاطر از فرامرز می‌ترسیدم و نمی‌دانستم در برابر تهدیدهای او چه باید بکنم. تا اینکه حدود سه ماه قبل در فضای مجازی با

مرد جوانی به نام اردلان آشنا شدم و موضوع را به او گفتم و چاره‌جویی کردم. سرانجام با اردلان تصمیم گرفتیم فرامرز را گو شمالی بدهیم تا دست از اذیت‌هایش بردارد. نقشه‌مان این بود که او را به خانه اردلان بکشانیم و با کمی تهدید و گرفتن پول آزادش کنیم. شیب حادثه با فرامرز تماس گرفتیم

از او خواستیم به فردیس کرج بیاید تا باهم صحبت کنیم. زمانی که وارد خانه شدیم باهم درگیر شدیم و اردلان که داخل حمام مخفی شده بود خودش را به اتاق پذیرایی رساند. در آنجا بود که دست و پاها

و دهان فرامرز را بستیم و بعد از مدتی حالش بد شد. بعد فهمیدیم او نفس نمی‌کشد. بعد او را داخل لحافی پیچیدیم و روی صندلی عقب خودرویش قرار دادیم و جسدش را در بیابان‌های تلور رها کردیم.

در پی اعترافات زن جوان، اردلان هم به دستور بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی

تهران بازداشت شد. سپس جسد مرد میانسالی با راهنمایی‌های این زن و مرد کشف شد. بازپرس جنایی هم دستور انتقال جسد را به پزشکی قانونی داد تا علت اصلی وزمان مرگ مشخص شود.

هر دو متهم نیز در بازداشت هستند.

اردلان مرد جوانی است که در تمام این مدت پا به پای سمانه پیش رفته و با او در جنایت نیز همراه شده.

کرد و برای اینکه سر و صدایش همسایه‌ها را به خانه

خودروی هیوندای خانه‌اش را ترک کرد ولی به طرز مرموزی ناپدید شد.

خانواده‌اش به دادسرای جنایی تهران رفتند و با طرح شکایتی خواستار رسیدگی به موضوع شدند. در پی تشکیل این پرونده، بازپرس آرش سیفی دستور تحقیقات جنایی در این باره را صادر کرد. بعد هم کارآگاهان اداره بازدم پلیس آگاهی پایتخت وارد عمل شدند.

در تحقیقات مقدماتی مشخص شد که روز بعد از ناپدید شدن فرامرز، از حساب‌های بانکی‌اش مبالغ قابل توجهی برداشت شده است. در ادامه بررسی‌ها نیز روشن شد که این مرد آن شب خانه‌اش را به قصد دیدن یکی از اقوامش به نام سمانه ترک کرده است. بدین ترتیب کارآگاهان مبارزه با جرایم جنایی

به سرع‌از زن جوان رفتند اما پی بر نداشتند که او به طرز عجیبی خانه‌اش را ترک کرده است. در ادامه تحقیقات کارآگاهان موفق به شناسایی مخفیگاه سمانه شدند.

او که خود را در دام پلیس می‌دید به ناچار به اداره آگاهی رفت.

سمانه در تحقیقات اولیه منکر اطلاع از سرنوشت مرد گمشده بود. اما زمانی که با مدارک و شواهد پلیس روبه‌رو شد به قتل فرامرز با همدستی مرد جوانی به نام اردلان اعتراف کرد.

این زن در تحقیقات به بازپرس آرش سیفی گفت: فرامرز مدت‌ها بود که تصمیم داشت با من از تباط

برقرار کند. فرامرز حتی یک روز تابستان به سراغم

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

<h3>آموزش</h3>	<h3>خدمات</h3>	<h3>استخدام</h3>	<h3>استخدام</h3>
<h4>آموزش موسیقی</h4> <p>پیانو - آواز - سلفژ</p> <p>سنتور - تنبک</p> <p>دف (ویژه بانوان) - گیتار</p> <p>زیر نظر لیسانس موسیقی</p> <p>با ۳۰ سال سابقه</p> <p>تدریس و اجرای عمومی</p> <p>۰۹۱۲۴۱۲۹۷۴۷</p>	<h4>خدمات برق</h4> <p>انجام کلیه امور برق ساختمان و پروژه های شما - کلی و جزئی</p> <p>۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸</p> <h4>خدمات تاسیسات آب و لوله کشی</h4> <p>جزئی و کلی مجتمع های اداری مسکونی - خدماتی - تجاری</p> <p>رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴</p>	<h4>به تعدادی نیروی آشپز و کمک آشپز و سالن دار نیازمندیم</h4> <p>۰۹۳۳۷۶۹۱۵۵۰</p> <p>۰۹۱۲۰۸۰۱۴۴۶</p> <p>تماس از ۷ تا ۱۱ شب</p>	<h4>استخدام منشی عصر</h4> <p>آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است . متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپرمارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند . ساعت کار: بعدازظهر (۲ تا ۹ شب) شماره تماس: ۰۷۶۴۴۲۴۹۹۹</p> <h4>خانم کارمند امور اداری جهت کار در یک شرکت استخدام می شود. متقاضیان به نشانی خیابان فردوسی ویلاهای مروارید بلوک b۳ طبقه سوم واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند. تلفن تماس ۴۴۴۲۴۹۹۹</h4>
<h4>رستوران سای دا</h4> <p>انواع غذاهای ایرانی و دریایی</p> <p>با کادری مجرب و با سابقه</p> <p>آماده عقد قرارداد با شرکت ها و مؤسسات</p> <p>آدرس: کیش، بلوار خیام، خیابان باباطاهر TS44</p>	<h4>خدمات</h4> <h4>شرکت آریا اطلس کیش</h4> <p>اظهارنامه اشخاص حقیقی و حقوقی</p> <p>حسابداری، حسابرسی، بیمه تأمین اجتماعی، خرید و فروش فصلی، مالیات بر ارزش افزوده، حقوق و دستمزد</p> <p>آدرس: خیابان ساحل، بازار دیپلمات، طبقه اول تجاری، واحد ۱۰۹ شماره تماس: ۰۹۱۲۷۰۵۷۱۷۳ - ۰۷۶۴۴۴۶۱۱۵۱</p>	<h4>صنایع چوب حلاج کیش</h4> <p>کلیه سفارشات</p> <p>MDF، چوبی</p> <p>دکوراسیون غرفه و منزل</p> <p>تلفن ۷۶۹۸۲۵۲</p>	<h4>استخدام منشی صبح</h4> <p>خانم آشنا به کامپیوتر جهت کار در یک شرکت مورد نیاز است متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید روبروی هایپرمارکت بالای بانک سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند. ساعت کار: صبح (۸ تا ۳ بعدازظهر) شماره تماس: ۰۷۶۴۴۲۴۹۹۹</p>
<h4>پرتیراژترین و با سابقه ترین نشریه جزیره کیش</h4> <p>گسترده ترین شبکه اطلاع رسانی داخلی منطقه آزاد کیش</p> <p>۴۴۴۲۴۹۹۹</p> <p>۴۴۴۲۴۹۹۹</p>		<h4>نیازمندیهای اقتصاد کیش</h4>	